

جلسه ۷۵۷-۴۴

چهارشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

- ۱..... حرمت جهر مفروط، وضعی است نه تکلیفی
- ۲..... جاهل به مبطلیت جهر مفروط
- ۳..... مسأله ۲۹: قرائت از روی مصحف
- ۴..... مناقشه در وجوه ذکر شده برای عدم جواز قرائت از مصحف برای متعمد
- ۷..... مناقشه در دلیل پنجم
- ۸..... مناقشه در دلیل ششم

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

حرمت جهر مفروط، وضعی است نه تکلیفی

بحث راجع به این مسأله که عرض کردیم در جلسه قبل که جهر مفروط که خارج از متعارف هست حرام هست، مطلبی راجع به او باقی مانده که عرض می‌کنم.

این حرمت طبعاً حرمت وضعیه است نه حرمت تکلیفیه. ظاهر موثقه سماعه که می‌گوید الجهر ان ترفع صوتك شديداً یا صحیحه ابن سنان که می‌گوید ليقراً قراءة وسطاً ارشاد به مانعیت رفع شدید صوت است در نماز.

و وجه این که مرحوم حاج شیخ علی جوهری در تعلیقه عروه فرمودند الظاهر الصحة و الترك افضل و احوط، ما وجهش را نمی‌فهمیم. وقتی ظاهر دلیل این است که رفع شدید صوت نکنید و این ظاهر است در حرمت، آن هم حرمت وضعیه، چه وجهی دارد از این ظهور ما رفع ید بکنیم؟

البته این امام جماعت‌ها مشکل ندارند، این‌ها معمولاً بلندگو جلوی‌شان می‌گذارند صدایشان پخش می‌شود اما اگر یک امام جماعت بدشانسی بود رفت یک جایی امام جماعت شد جمعیت زیاد است اما امکانات کم است، مجبور است داد بکشد او کارش مشکل می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اگر ملتفت است که شرط قرائت این هست که جهر شدید نکند و به قصد جزئیت بیاورد مشکل می‌شود. اگر به قصد جزئیت بیاورد و بعداً قرائت متعارفه را بخواند او مشکل ندارد، اما اگر فقط اکتفاء کند به این قرائت غیر متعارفه یا این قرائت غیر متعارفه را به قصد جزئیت واجب بیاورد آن وقت مشکل زیاده فی الصلاة پیدا می‌کند.

جاهل به مبطلیت جهر مفراط

حالا اگر کسی متعمد نبود، جاهل بود به این که جهر مفراط مشکل دارد، آیا می شود بدون حدیث لاتعداد تصحیح بکنیم نمازش را. حدیث لاتعداد در مورد جاهل قاصر است به نظر مشهور فقهاء، شامل جاهل مقصر نمی شود. شخصی هست می گوید من جاهل مقصر بودم، رفع شدید صوت می کردم در نماز، می خواهم ببینم این نماز صحیح است یا نه.

مرحوم آقای تبریزی فرمودند این صحیحه زراره که می گفت ان جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه شامل این فرض نمی شود، ان جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه ربطی به ان جهر جهرا شدیداً که در بحث ما مطرح است نمی شود. و لذا تصحیح این نماز مشکل است اگر جاهلی است که مشمول حدیث لاتعداد نیست.

انصافاً اشکال واردی هست، فرمایش خوبی هست.

[سؤال: ... جواب:] لاتعداد راجع به جهر شدید در تکبیرة الاحرام چه مشکلی دارد؟ اخلال به شرائط تکبیرة الاحرام کرده از روی جهل قصوری مثل اخلال به شرائط سجود بکند از روی جهل قصوری. آقای خوئی قبول نداشت اخلال به شرائط ارکان را، مثل اخلال به خود ارکان می دانست و لذا می گفت مشمول حدیث لاتعداد نیست. آن هم راجع به اخلال شرعی سجود گفت، راجع به اخلال شرعی رکوع گفت اما راجع به اخلال به شرائط شرعی تکبیرة الاحرام ممکن است از نظر آقای خوئی هم مشمول حدیث لاتعداد باشد چون در حدیث لاتعداد که تکبیرة الاحرام ذکر نشد، مخصص منفصل آمد تکبیرة الاحرام را از حدیث لاتعداد خارج کرد و آن مخصص منفصل ترک تکبیرة الاحرام رأساً را گفت موجب بطلان نماز است و لو از روی نسیان باشد اما اخلال به شرائط تکبیرة الاحرام مثل رفع عالی صوت در تکبیرة الاحرام این مشمول حدیث لاتعداد است ولی به شرط این که جاهل قاصر باشد، مشمول حدیث لاتعداد بشود اما اگر جاهل مقصر بود حدیث لاتعداد گفتیم شاملش نمی شود، آن وقت صحیحه زراره هم شاملش نمی شود، صدق نمی کند جهر فی موضع لاینبغی الجهر فیه.

[سؤال: ... جواب:] اگر سهوا هم بلند بگوید قبل از این که برود به رکوع باید تدارک کند، بعد از این که رفت به رکوع ملتفت شد حدیث لاتعداد عملش را تصحیح می کند.

[سؤال: ... جواب:] اگر شک کند داد زده یا نه قاعده فراغ می تواند جاری کند در صحت عمل گذشته اش، اگر شرائط قاعده فراغ باشد که مشهور می گویند شرط قاعده فراغ احتمال التفات هست حال العمل. و بعضی ها مثل امام، آقای زنجانی، آقای صدر، می گویند فقط احتمال غفلت را با قاعده فراغ ما دفع می کنیم، اما اگر احتمال بدهیم خلل ناشی از جهل به حکم بوده، احتمال بدهیم این خللی که احتمالاً رساندیم به این نماز ناشی از جهل به حکم بوده، به نظر امام، آقای زنجانی و آقای صدر قاعده فراغ جاری نمی شود، قاعده فراغ منحصر است در نفی احتمال خلل ناشی از غفلت. آن وقت این مطالب باید در اجراء قاعده فراغ رعایت بشود. آقای سیستانی راحت است می گوید قاعده فراغ را برو

قرائت ۳

جاری کن به گردن من. علم به غفلت حال العمل داری داشته باش، علم به جهل حال عمل داری داشته باش. هر چی باشد برو قاعده فراغ جاری کن. خوب است دیگر، راحت و آسان گرفته بر مردم. اگر قاعده فراغ جاری نشود نوبت به استصحاب برسد باید استصحاب عدم رفع شدید صوت بکنیم. که این هم بعید نیست استصحابش جاری بشود.

[سؤال: ... جواب:] استصحاب عدم ازلی نیست. من یک زمانی رفع صوت نکرده بودم و الان کما کان. اما این که این قرائتم متصف نبوده است به این وصف جهر فوق متعارف، بله، این استصحاب باید بکنیم آن وقتی که قرائتم نبود متصف هم نبود به جهر فوق متعارف. می شود استصحاب عدم ازلی که باز هم می افتیم در چاله دوم یا در چاه دوم!! بله اگر بگوییم: نه، اقرأ و لاترفع صوتک شدیداً، دو تا مطلب مستقل است، آن وقت استصحاب می کنیم عدم رفع صوت را در نماز به نحو عدم محمولی. دیگر بیشتر از این فقه را به اصول نبرید که آن وقت اصول هم می رود به معقول، معقولش هم که نامعقول است، دیگر هلم جرا.

[سؤال: احتمال حرمت تکلیفیه نمی دهید؟ از باب این که رفع شدید صوت بی احترامی به نماز باشد مانند قهقهه. جواب:] خلاف ظاهر است حرمت تکلیفیه. لاترفع صوتک شدیداً در مرکبات ظاهر است در ارشاد به مانعیت.

مسأله ۲۹: قرائت از روی مصحف

مسأله ۲۹: من لایکون حافظاً للحمد و السورة یجوز ان یقرأ فی المصحف.

این که بحث ندارد. فقط از ابوحنیفه نقل شده که گفته: نه، اگر نمی توانی هم از حفظ بخوانی مجاز نیستی از روی قرآن بخوانی. پس چه بکند این بدبخت؟ این را بروید از ابوحنیفه پیرسید. احتمالاً بگوید اصلاً قرائت ساقط است، اگر نمی توانی اصلاً حمد و سوره نخوان. می خواهی از روی قرآن بخوانی حمد و سوره را، این تشبه به اهل کتاب است. لابد اهل کتاب را هم به معنای همین اهل کتاب و اهل مطالعه کتاب معنا کرده!! یعنی چی تشبه به اهل کتاب است؟

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر کسی نیست تلقین بکند چه باید کرد؟ اگر امام جماعت هم پیدا نمی شود چه باید کرد؟ ... حالا آن ها دعایشان طولانی هست هر وقت هست مثل ما که دعای کمیل و ندبه از روی کتاب می خوانیم. این مشکل اهل کتاب نیست، مشکل طولانی بودن یک دعایی است که مجبوریم از روی کتاب بخوانیم. ... نمازشان را از روی کتاب می خوانند؟ نمازشان چند ساعت طول می کشد؟

حالا بر فرض مگر تشبه به اهل کتاب در هر چیزی حرام است؟ اگر این جور باشد که خیلی چیزها تشبه به کفار هست. تشبه به کفار از حیث کفرشان اشکال دارد و الا کفار که آروغ می زنند دست می گیرند روی دهان شان ما هم دست نگیریم روی دهان مان؟

۴ مسائل

[سؤال: ... جواب:] لا تلبسوا لباس اعدائی فیکون اعدائی این ظاهرش این است که یعنی تشبه به کفار، به زی کفار، می شویم متزبی به زی کفار، زی مختص کفار. تزی به زی مختص کفار یعنی الان هر کسی مثلاً لباس های پدران مسیحی بپوشد می گویند کشیش است آمده قم بازدید حوزه علمیه، بعد می روند جلو می بینند خودش استاد حوزه علمیه است. می گویند این چیه که پوشیدی؟ می گوید ما تشبه به کفار را حرام نمی دانیم. نه، این فرق می کند، این تزی به زی کفار است، مثل صلیب انداختن، این فرق می کند با این که هر کاری کفار می کنند ما نکنیم.

حالا بحث در کسی است که می تواند از حفظ بخواند ولی دوست دارد از روی قرآن بخواند یا سوره ای را انتخاب می کند که حفظ نیست، می تواند سوره قل هوالله بخواند، نه، شب جمعه است می خواهم سوره جمعه و منافقین بخوانم آن را هم بلد نیستم، حالا یا قرآنش را باز می کند یا موبایلش را باز می کند. این مورد بحث فقهاء امامیه قرار گرفته این فرض که متمکن است از قرائت از حفظ و لو سوره دیگری بخواند غیر سوره مثلاً جمعه. آیا جایز است قرائت از مصحف بکند؟ این مورد بحث قرار گرفته.

شیخ طوسی در مبسوط ظاهرش این است که نمی شود. چون دارد: و يجوز ان يقرأ في الصلاة من المصحف اذا لم يحسن ظاهراً. در خلاف هم همین را دارد، من لا يحسن القراءة ظاهراً جاز له ان يقرأ في المصحف و به قال الشافعی و قال ابوحنيفة ذلك يبطل الصلاة دليلنا اجماع الفرقه و اخبارهم. [سؤال: ... جواب:] و الا باید می گفت و يجوز ان يقرأ من المصحف مطلقاً، چرا قید زد اذا لم يحسن.

[سؤال: ... جواب:] لا يحسن یعنی بلد نیست قرائت صحیحه بکند. ... مخارج حروف که در قرآن نوشته نشده. اگر حرکات و سکنات را می گویند خب نگاه کند. شهید اول شهید ثانی، محقق ثانی، بحرالعلوم، این ها گفتند اختیاراً جایز نیست قرائت از روی مصحف در نماز. بر خلاف محقق در معتبر و علامه در منتهی. دلیل ایشان چیست؟ مقتضای قاعده اول این است که اشکالی ندارد من می خواهم نماز بخوانم اصلاً دوست دارم سوره حمد را هم از روی قرآن بخوانم، جمع کنم بین استحباب نظر به مصحف و نماز، مشککش چیست؟ اطلاق دلیل که می گیرد این را، چرا این آقایان گفتند نمی شود؟

مناقشه در وجوه ذکر شده برای عدم جواز قرائت از مصحف برای متعمد

وجوهی ذکر شده به نفع این آقایانی که منع کردند از قرائت قرآن از روی مصحف در نماز با تمکن از قرائت از حفظ:

وجه اول که ذکر کردند ادعای انصراف است گفتند کسی که می تواند از حفظ بخواند به او می گویند نماز بخوان با قرائت حمد و سوره، منصرف به متعارف است که از روی قرآن نمی خوانند.

قرائت ۵

این درست نیست، چه انصرافی دارد؟ در خصوص نماز چون معمولاً حفظ هستند مردم سوره حمد را، سوره قل هو الله هم می‌خوانند حفظ هستند، این که منشأ انصراف نمی‌شود. اما کلاً به یک کسی بگویند اقرأ انصراف دارد به قرائت از حفظ، این که وجهی ندارد. به یکی می‌گویند خطبه شقشقیه بخوان، این حتماً باید از حفظ بخواند؟ نهج البلاغة را باز می‌کند از روی نهج البلاغة می‌خواند. [سؤال: ... جواب:] اقرأ سورة الجمعة، چه انصرافی دارد به این که از روی قرآن نخوان؟ مردم آن‌هایی که حفظ هستند می‌خوانند آن‌هایی هم که حفظ نیستند معمولاً نمی‌خواند، حالا یکی حفظ نیست می‌خواهد بخواند، چه انصرافی دارد که از روی قرآن نخواند. راجع به انصراف یک نکته‌ای بگویم:

بعضی از انصراف‌ها موجب ظهور خطاب می‌شود در آن فرد منصرف‌الیه دیگر، نمی‌شود به براءة رجوع کرد. بعضی از انصراف‌ها در حد این است که اجمال درست می‌کند در خطاب، این جا دیگر فوقش ادعاء کنید انصراف موجب اجمال خطاب اقرأ سورة الحمد و سورة كاملة اخرى بعد الحمد است، اجمال که شد رجوع می‌کنیم به اصل براءة از شرطیت خواندن از حفظ. دلیل دوم تاسی به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است که آن‌ها از روی قرآن حمد و سوره نمی‌خواندند.

ائمه نیاز نداشتند که از روی مصحف بخوانند. نگاه نمی‌کردند از روی مصحف بخوانند چون نیاز نداشتند. کلام در این است که بله من می‌خواهم سوره جمعه بخوانم به جای سوره قل هو الله نیاز دارم به قرآن نگاه کنم یا اصلاً دوست دارم نگاه بکنم به قرآن با این که حفظ هستم سوره جمعه را، اهل بیت نگاه نمی‌کردند یعنی نگاه کردن مستحب نیست واجب نیست نه این که مباح هم نیست.

[سؤال: ... جواب:] مخترع وقتی یک کاری می‌کند می‌گوییم این کار را برای چی کرد، پس ظهورش در این است که دخالت دارد در آن کار اختراع شده، اما مخترع که مثلاً پیغمبر اختراع نماز می‌کند وسط نماز محاسنش را شانه نمی‌کند، بگوییم پس معلوم می‌شود ما هم نباید شانه کنیم. هم چون چیزی نیست، عدمیات که نمی‌شود بگوییم هر کاری که پیغمبر نکرد در نماز ما هم نباید بکنیم. [سؤال: ... جواب:] قرائت که صدق می‌کند. این‌ها می‌گویند انصراف دارد به قرائت متعارفه، قید زاید است، براءة جاری می‌کنیم از این قید زاید.

سومین وجهی که ذکر کردند قاعده اشتغال است. الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. حالا که اصول پیشرفت کرده باید این استدلال‌ها را حذف کنند، این جا دوران امر بین اقل و اکثر است، براءة از اکثر جاری می‌شود. نمی‌دانیم شارع گفته اقرأ قراءة متعارفة یعنی اقرأ من غیر النظر الی المصحف یا اقرأ لابشرط از نظر به مصحف یا نظر نکردن به مصحف، براءة از شرط زاید می‌کنیم، براءة جاری می‌کنیم از اشتراط قرائت به عدم نظر به مصحف.

۶ مسائل

دلیل چهارم روایت عبدالله بن الحسن است در قرب الاسناد. آن‌هایی که روایت عبدالله بن الحسن را قبول دارند این روایت کارشان را سخت می‌کند. سألته عن الرجل و المرأة يضع المصحف أمامه ينظر فيه و يقرأ و يصلي قال لا يعتد بتلك الصلاة.

دلالتش که خیلی خوب است. اگر کسی عبدالله بن الحسن را توثیق کند یا بگوید طریق به کتاب علی بن جعفر بوده و کتاب علی بن جعفر در زمان حمیری کتاب معروفی بوده و نیاز ندارد به سند به کتاب، دیگر باید اعتماد کند به این روایت.

[سؤال: ... جواب:] يضع المصحف امام رجله مگر بود در روایت؟ ... در طاقچه‌ای که روبروش بوده می‌گذاشته. آخه در کجای روایت آمده يضع المصحف امام رجله؟

دلالتش تام است. ما سندش را اشکال می‌کنیم به لحاظ عبدالله بن الحسن ولی آنی که اشکال نمی‌کند چه می‌کند؟

ممکن است شما بگویید که این روایت معارض دارد، معارضش روایتی است که شیخ در تهذیب نقل می‌کند و در وسائل جلد ۶ صفحه ۱۰۷ هم هست، حسن بن زیاد بن صیقل قلت لابی عبدالله علیه السلام ما تقول فی الرجل يصلي و هو ينظر فی المصحف یقرأ فیہ يضع السراج قریبا منه فقال لا بأس بذلك. مقتضای جمع عرفی حمل بر کراهت است.

حسن بن زیاد صیقل توثیق ندارد ولی آقای زنجانی به لحاظ اکثار روایت اجلاء قبول می‌کنند و ثقه می‌دانند ایشان را. اگر کسی مطمئن شد به وثاقت حسن بن زیاد صیقل که ما مطمئن نشدیم آنقدر اکثار روایت اجلاء زیاد نبوده که ما مطمئن بشویم به وثاقت او دیگر نمی‌شود به این روایت اعتماد کرد. ولی مهم ضعف سند خود روایت عبدالله بن الحسن است.

[سؤال: ... جواب:] لا يعتد بتلك الصلاة، نگفت یعید الصلاة [تا نشود حمل بر کراهت کرد].

حالا اگر هم گفتید که لا يعتد بتلك الصلاة مثل یعید الصلاة است و با لا بأس جمع عرفی ندارد، تعارضا تساقط. بلکه نوبت به تساقط هم نمی‌رسد که بعد بگوییم عام فوقانی می‌گوید جایز است قرائت از مصحف، این روایت حسن بن زیاد صیقل مخالف عامه است، این جور آقای بروجرودی فرموده. ولی این را ممکن است کسی اشکال کند بگوید مخالف ابوحنیفه است ولی موافق شافعی است، مخالف ابوحنیفه بودن کافی است برای این که بگوییم صدق می‌کند بر او ما خالف العامة؟ این یک مقدار محل تردید است.

[سؤال: ... جواب:] سراج، چراغ گذاشته که بتواند مصحف را در شب ببیند. ... کجا گفته

ضرورت، نه در روایت عبدالله بن الحسن ضرورت بود نه در روایت حسن بن زیاد صیقل. این که ما بگوییم حمل کنیم روایت عبدالله بن الحسن را که می‌گوید لا يعتد بتلك الصلاة بر فرض اختیار و روایت حسن بن زیاد صیقل را که می‌گوید لا بأس می‌گوییم حمل کنیم بر فرض اضطرار این جمع تبرعی است. مثلا اکرم کل عالم را حمل کنیم بر عالم عادل، لاتکرم ایّ عالم را حمل کنیم بر عالم فاسق از باب

این که اکرم عالم قدرمتیقن خارجی اش عالم عادل است، لاتکرم ایّ عالم قدرمتیقنش از حرمت اکرام، عالم فاسق است. این جمع تبرعی است. به نص هرکدام به قدرمتیقن هرکدام عمل کنیم و از ظهور هرکدام بخاطر خبر دیگری رفع ید کنیم این جمع تبرعی است. همان بحث ثمن العذرة سحت و ثمن العذرة لا بأس به که در اصول خواندید، این ها جمع تبرعی است.

[سؤال: ... جواب:] شافعی بعد از امام صادق بوده ولی زمان امام صادق هم فقط از ابوحنیفه نقل شده که حرام است قرائت حمد و سوره نماز از روی مصحف. اگر مالک هم می گفت می شد معظم فقهاء عامه، فقط ابوحنیفه نقل شده این جور گفته صدق می کند این خبری که لا بأس مخالف عامه است چون مخالف ابوحنیفه است فقط؟ این محل تردید ماست.

[سؤال: ... جواب:] حمل بر کراهت جمع عرفی است به شرط این که لایعتد بتلک الصلاة را نگوید مثل یعید الصلاة است و حملش بر استحباب اعاده جمع عرفی نیست. به نظر ما لایعتد بتلک الصلاة حملش بر استحباب اعاده نماز عرفی است. یعید ارشاد به بطلان است، لایعتد بتلک الصلاة یا لایعتد بتلک الصلاة اعتناء نمی شود یعنی ثواب این نماز کم است. اگر ببرید جلوی خدا، خدا می گوید این هم شد نماز؟ اما فرق می کند با یعید الصلاة که ارشاد به فساد است.

حالا اگر شما جمع عرفی حمل بر کراهت را با قطع نظر از سند این دو روایت پذیرفتید فهو و الا تساقط می کنند رجوع می کنیم به عام فوقانی که جایز است نظر به مصحف.

مناقشه در دلیل پنجم

دلیل پنجم این است که در بعض از کلمات آمده که قرائت از روی مصحف مکروه است. مکروه یعنی نهی دارد، نمی شود هم نهی داشته باشد هم امر، و لو نهی کراهتی.

این اشکالش این است که اولاً کی گفته قرائت از مصحف مکروه است. نظر به مصحف در نماز مکروه است، آن هم به چه دلیل؟ از برخی از روایات استفاده کردند در جلد ۵ صفحه ۱۶۳ و سائل موثقه عمار هست که الرجل یصلی و بین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته قال لا، قلت فان کان فی غلاف قال نعم. و روایت عبدالله بن الحسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر قال سألته عن الرجل هل یصلح له ان ینظر فی نقش خاتمه و هو فی الصلاة او فی المصحف او فی کتاب فی قبله قال ذلک نقص فی الصلاة و لیس یقطعها، نقص است مکروه است، نظر به مصحف در هنگام نماز مکروه است چه ربطی دارد به قرائت مصحف. ترکیب انضمامی است، مثل این که بلاتشبهه نظر به اجنبیه در نماز بکند حرام است ربطی به نماز ندارد نمازش صحیح است.

[سؤال: ... جواب:] اما بحث این بود که بین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته ظاهرش این بود که خود وجود مصحف در مقابلش مکروه است که می خواهد به او نگاه کند. ... باز هم وجود مصحف در مقابلش مصحف مفتوح این مکروه است، ترکیب اتحادی ندارد با قرائت در نماز. ترکیب انضمامی است یعنی موضوعش فرق می کند.

[سؤال: ... جواب:] نهی از صلات که یعنی نماز باطل است؟ اگر نهی از صلات باشد و ما نتوانیم نهی کراهتی از نماز را تصور کنیم جمع بشود با صحت نماز باید بگوییم ارشاد به قلت ثواب است. ولی ظاهراً این است که نهی از خود آن نظر به مصحف هست. می‌گوید الرجل یصلی و بین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته قال لا یعنی این کار را نکند حالا چرا نکند نمازش مبغوض است و لو به بغض کراهتی یا آن وجود مصحف در مقابلش مبغوض است به بغض کراهتی این را که بیان نکرده.

هذا اولاً. پس نظر به مصحف مکروه است در نماز، چه ربطی دارد به قرائت از مصحف.

ثانیاً: بر فرض قرائت از مصحف اصلاً مکروه باشد اما ما در بحث اجتماع امر و نهی گفتیم، آقای خوئی هم دارند، نهی کراهتی و لو کراهتی اصطلاحی، جمع می‌شود با این که مصداق واجب باشد. نماز در حمام بر فرض نهی کراهتی دارد، مثل نماز در خانه‌ای که آتش هست در آن، نهی کراهتی است، این خصوصیت را خدا خودش نمی‌آید اما طبیعی صلات را که بر این منطبق است دوست دارد. به قول آقای خوئی امر به نماز داری ترخیص در تطبیق بر این فرد هم با نهی کراهتی مشکل ندارد چون کراهت یعنی ترخیص در ارتکاب و لذا ما هیچ مشکلی نداریم.

مناقشه در دلیل ششم

آخرین دلیل که ذکر کردند، دیگر دلیل‌ها که تمام شد زدند به جاده خاکی، گفتند: یک روایتی هست در سنن بیهقی، جلد ۲ صفحه ۳۸۱، سنن ابی‌داوود جلد ۱ صفحه ۲۲۰، عبدالله بن اوفی می‌گوید یک مردی آمد به پیغمبر عرض کردم انی لا استطیع ان احفظ شیئا من القرآن فماذا اصنع قال صلی الله علیه و آله قل سبحان الله و الحمد لله، می‌گویند اگر می‌شد از روی مصحف قرآن بخواند پیغمبر چرا به او نفرمود برو یک قرآن بخر از روی مصحف بخوان.

واقعا اردء انحاء الاستلال است. حالا قطع نظر از این که دلیل پیدا نکردید رفتید سنن بیهقی و ابن‌داوود را برای ما آوردید، غیر از این، آقا! قضیه خارجی است، اینی که لا استطیع ان احفظ شیئا من القرآن، شاید از روی قرآن هم نمی‌توانست قرآن بخواند، کما هو المتعارف. اکثر مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند.

اصلاً فرضش هم فرض اضطرار است، در فرض اضطرار که بین خاصه نزاعی نبود، همه می‌گفتند جایز است قرائت از مصحف بلکه واجب است مقدمتاً للواجب، مگر بخواهید این روایت را دلیل بر ابوحنیفه بگیرید که دیگر چشم‌مان روشن.

مسأله ۳۰ ان شاء الله روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین.